



صفات شاعرانه

در دیوان حافظ

(بخش دوم) (۳۰)

پیرهن چاک و خزان (۱) عیار و عیار است



از دکتر خسرو فرشیدورد

استاد دانشگاه تهران

۱۵- صفتهای شاعرانه و آرایشهای ادبی

یکی از نقشهای صفتهای شاعرانه ایجاد آرایشهای ادبیست یعنی آرایشها و صناعاتی از قبیل تضاد، مراعات نظیر، حسن تعلیل، تشبیه، استعاره، اغراق، شخصیت بخشی، ایجاز و اطناب. ما برخی از اینها را مانند تشبیه و شخصیت بخشی نوشتیم و بعضی دیگر را اکنون شرح میدهم:

صفت و دلیل آفرینی شاعرانه (حسن تعلیل)

دلیل آفرینی شاعرانه یا باصطلاح بدیع نویسان قدیم «حسن تعلیل» از آرایشهای دلفریب

ادبیست که حافظ و شاعران بزرگ دیگر از آن بهره فراوان گرفته‌اند و آن آرایشی است که شاعر

در شعر دلیلی می‌آورد که منطقی و عقلانی نیست ولی شاعرانه و لطیف است مانند این بیت:

اشک غمّاز من از سرخ برآمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست (۵۱)

شاعر افسونکار می‌خواهد بگوید سبب شرمندگی و سرخروئی اشک و خونین بودن آن

اینست که وی غمّازی کرده و راز عاشق را فاش نموده است که این استدلال دلیلی است شاعرانه نه منطقی، شاعر میگوید سبب خونین بودن اشک، غمّازی و افشاگری اوست، زیرا هر سخن چینی رویش از شرم سرخ میشود، در حالیکه چنین نیست و علت اشکباری خونبار چشم شاعر، سوز و گداز شدید اوست نه سخن چینی اشک.
همچنین است «سیه روئی» در این بیت:

بصدق کوش که خورشید زاید از نفست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست (۲۱)

که علت شاعرانه «سیه روئی» صبح کاذب (صبح نخست)، فریبکاری و کذابی اوست.

صفت شاعرانه و اغراق (۱)

بسیاری از گروههای وصفی و صفتهای شاعرانه سبب ایجاد اغراق میشوند از آنجمله است: سیل خیز، آتشناک، گلگون، آتشین، سوزان، تیز رو، چون سرو، پریچهر، لعل فام:
= میان گریه میخندم که چون شمع اندرین مجلس

زبان آتشینم هست لیکن در نمیگیرد. (۱۰۲)

= چشم آسایش که دارد از سپهر تیز رو

ساقیا جامی بمن ده تا بیاسایم دمی (۳۳۱)

= تا بدامن ننشیند ز نسیمش گردی

سیل خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست (۵۱)

= صوفی بیا که آینه صافست جام را

تا بنگری صفای می لعل فام را (۷)

چنانکه دیده میشود صفات اغراق آمیز یاد شده، زیبایی آفرین نیز هستند.

صفت شاعرانه و کنایه

بعضی از صفات شاعرانه حافظ ایجاد کنایه میکنند مانند: «سیه کاسه» بمعنی بخیل در

این بیت:

برو از خانه گردون بدر و نان مطلب

کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را (۸)

صفت شاعرانه و اطناب دلنشین او شایسته نامش است و در این دست

صفت شاعرانه در شعر حافظ گاهی اطنابی دلنشین خلق میکند و آن وقتی است که شاعر عاشق است و دچار میجان و در این حال میل دارد هر چه بیشتر احساس خود را توصیف کند. او دوست دارد غم هجران و زیبایی معشوق را هر چه بیشتر و زیباتر وصف کند. در این موارد، سخنور از صفات شاعرانه متعدد بهره میگیرد و تنسيق صفات بوجود می آورد و در این حال کلام او اطنابی دلاویز پیدا میکند. بنابراین تنسيق صفات اگر لطیف باشد علاوه بر توصیف و اغراق و تجسم، اطناب دلنشین هم بوجود می آورد مثال:

= زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست (۲۰)

= لفظی فصیح شیرین، قدی بلند چابک
روئی لطیف زیبا، چشمی خوش کشیده (۲۹۴)

= بالا بلند عشوه گر نقشباز من
کوتاه کرد قضا زهد دراز من



صفت شاعرانه و تضاد
گاهی حافظ صفتی می آورد که با موصوف، متضاد است و باین وسیله در شعر، صنعت تضاد و حیرت آفرینی ایجاد میکند مانند عقلی که دیوانه است در این بیت:

عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو
دل زما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست (۱۵)

یا آوردن دو صفت خام و پخته با هم در این بیت: چه طرفه اش بشکست
زاهد خام که انکار می و جام کند

پخته گردد چون نظیر می خام اندازد (۱۰۲)



صفت شاعرانه و مراعات نظیر
گاهی شاعر صفتی می آورد که با عناصر دیگر شعر ایجاد تناسب و مراعات نظیر میکند مانند تناسب لطیفی که شاعر بین افلاطون و حکمت یونان و صفت «خم نشینی» بوجود آورده

است، زیرا یکی از حکمای وارسته و ریاضت‌کش یونان باستان که گویا دیوجانس (دیوژن) بوده، در خمره زندگی میکرده است.

جز فلاطون خم‌نشین شراب سرّ حکمت بما که گوید باز (۱۷۸)

یا مراعات نظیری که در این بیت بین فلک و ماه و پروین بوجود آمده است:

یار من باش که زیب فلک و زینت دهر

از مه روی تو و اشک چو پروین منست (۳۷)

البته «چو پروین» گروه وصفی است و در حکم صفت اشک است.

یا مراعات نظیری که بین «روان» و «چشمه» و «چشم» و «آب روان» ایجاد شده است:

چشمه چشم مرا ای گل خندان در یاب که بامید تو خوش آب روانی دارد (۸۵)

یا تشبیه و تناسبی که شاعر غیر مستقیم بین «عمر دراز» و «زلف دراز» بوجود آورده

است.

زلف تو مرا عمر دراز است ولی نیست

در دست سر موئی از آن عمر درازم (۲۲۹)

پس شاعر با آوردن صفت «دراز» افسونگرانه، هم تشبیه ساخته است هم مراعات نظیر و هم

ایهام تناسب.

یا «رمیده» در این بین که اگر چه صفت «دل» است ولی مراعات نظیر دارد با «آهو» زیرا

صفت شاعرانه آهو هم هست و «آهوی رمیده» در شعر فارسی فراوانست.

آن آهوی سیه چشم از دام ما برون شد

یاران چه چاره سازم با این دل رمیده (۲۹۵)

صفت شاعرانه و ایهام تضاد

اگر چه ایهام تضاد و ایهام با یکدیگر تفاوت دارند ولی بسیاری از استادان، بغلط آن دو

را یکی دانست‌اند در حالیکه جنین نیست زیرا ایهام تضاد آنست که کلمه‌ای دو معنی داشته

باشد و بین معنی غیر مراد در شعر و صفت یا کلمه دیگر، تضاد باشد مانند «خویش» که هم

بمعنی «خود» و «نفس» است و هم بمعنی خویشاوند که در معنی اخیر با بیگانه که صفت است

تضاد دارد و ایهام تضاد بر جود آورده است در صورتیکه خویش اینجا بمعنی «خود» است نه

«خویشاوند» و «از خویش برفتم» یعنی از خود بیخود شدم.

= آشنائی نه غریبست که دلسوز منست

چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت (۱۴)

= یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم اغیار مخور تا نکنی ناشادم (۲۱۵)

صفت شاعرانه و حیرت آفرینی

یکی از ویژگیهای شعر خوب حیرت آفرینی و ایجاد اعجاب است که در نقد ادبی و

ادبیات ما مورد بحث کافی قرار نگرفته است. البته نگارنده در کتابهای «درباره ادبیات و نقد

ادبی» و «در گلستان خیال حافظ» باین امر بذل توجهی کرده است. حیرت آفرینی از آرایشهای

خوب ادبی است حافظ و شاعران دیگر با آوردن تشبیهان و صفات تشبیهی سخن خوش را

حیرت آفرین کرده اند. بسیاری آرایشهای ادبی مانند اغراق، تضاد، عکس، حسن تعلیل (دلیل

آفرینی) سبب حیرت آفرینی میشوند. (۲) بنابراین صفات و تشبیهاتی که بر این امور دلالت

میکند کم و بیش حیرت آفرین هم هستند. اینک نمونه صفتهای شاعرانه حیرت آفرین: سپهر

شعبده باز، دیده معشوقه باز، معشوق شعبده باز، جام زجاجی، فلک حقه باز، بهار توبه شکن،

اشک غماز.

= دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم

با من چه کرد دیده معشوقه باز من (۲۷۶)

= اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود

بین که جام زجاجی چه طرفه اش بشکست (۱۹)

= بعزم توبه سحر گفتم استخاره کنم

بهار توبه شکن سیرسد چه چاره کنم (۲۴۰)

= اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست (۵۱)

= آب و آتش بهم آمیخته ای از لب لعل

چشم بد دور که بس شعبده باز آمده ای (۲۹۲)

صفت شاعرانه و ایجاز
صفت اگر مرکب یا مشتق باشد ایجاز بوجود می‌آورد زیرا هر صفت مفردی معادل گروه
یا نیمه جمله‌ایست که از خود آن صفت بلندتر است و این نیز یکی از مزایای شعرسازی با
اینگونه صفاتست. مثلاً صفت‌های دلاویزی که مثال می‌زنیم همواره کوتاه‌تر از معادلهای آنست:

(۵۱) صنوبر خرام: کسی که مانند صنوبر بیخرامد، صنوبر خرامنده.

پریچهره: کسیکه چهره‌اش مانند چهر پری است.

آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت

آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت (۵۷)

کبک خرام: کسیکه مانند کبک میخرامد، کسیکه زیبا راه می‌رود.

آه‌وروش: کسیکه مانند آه‌و می‌رود؛ آه‌ورفتار:

سوی من و حشی صفت عقل رمبیده آه‌وروشی کبک خرامی نفرستاد (۷۴)

صفت‌های جای موصوف نیز دارای ایجازند مانند: بالا بلند، شمشاد قد و سهی سرو

بمعنی معشوقی که قدش بلند است در این مورد ایجاز بیشتر است زیرا یک کلمه هم بر صفت

و هم بر موصوف دلالت می‌کند.

ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست

سهی قدان سبب چشم ماه سیما را (۴)

آوردن گروه و جمله واره و صفی و توضیحی بر عکس صفت مفرد ایجاد اطناب می‌کند نه

ایجاز.

صفت شاعرانه و سجع

گاهی صفت شاعرانه برای ایجاد سجع و قافیه بکار می‌رود مانند «شاعر ساحر» و «چنگ

خمیده قامت» که ترکیب اخیر، بمناسبت هموزنی با «عشرت» ساخته شده است. بلفظ آن دو

= چنگ خمیده قامت میخواندت بعشرت

بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد (۸۶)

= منم آن شاعر ساحر که بافسون سخن

از نی کلک همه قند و شکر میبارم (۲۲۱)

صفت شاعرانه و قافیه پردازی گاهی قافیه پردازی صفت شاعرانه‌ای را بشاعر تحمیل میکند مانند «منحنی» و «کبک خرام» در این دو بیت:

= می ده که سر بگوش من آورد چنگ و گفت
خوش بگذران و بشنو از این پیر منحنی (۳۴۰)

= سوی من وحشی صفت عقل رمیده
آهو روشی کبک خرامی نفرستاد (۷۴)

صفت شاعرانه و جناس

گاهی صفت شاعرانه برای آفرینش جناس بکار میرود مانند «چمان» و «ناپروا» و «دیرینه» و «دون پرور» در این بیتها که هر یک بترتیب با «چمن» و «پروانه» و «دیر» و «گردون» جناس بوجود آورده است:

= سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند
همدم گل نمیشود یاد سمن نمیکند (۱۲۹)

= یاد باد آنکه رخت شمع طرب میافروخت
ویکن دل سواخته پروانه ناپروا بود (۱۳۸)

= دم از سیر این دیر دیرینه زن
صلائی شاهان پیشینه زن (۲۵۷)

= من که دارم در گدائی گنج سلطانی بدست
کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم (۲۳۸)

صفت شاعرانه و تشبیه

بعضی از صفات شاعرانه تشبیه میسازند و سبب زیبایی و تأثیر کلام میشوند. اینگونه کلمات را صفات تشبیهی میگوئیم، مانند تن پیلوار، یعنی تن مثل پیل و دل صنوبری یعنی دل مانند صنوبر، مثال در شعر: آنهاست که با پیشوند و پسوند استعاره‌ها نامتعارف و ناپروا:

دل صنوبریم همچو بید لرزانست

ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست (حافظ)

تن پیلوارش بسر در گرفت فراوان بدو آفرین در گرفت (فردوسی)

صفات تشبیهی یکی از شاعرانه‌ترین اقسام صفاتند زیرا هم ایجاز دارند و هم دارای تمام خواص تشبیهند یعنی بر اغراق یا توصیف یا تجسم یا بسیاری از مسائل دیگر هم دلالت

میکنند. نگاه کنید باین موارد در فصل فایده تشبیه (صفحه ۵۰۸ تا ۵۳۱ درباره ادبیات و نقد ادبی)

بعضی از صفات تشبیهی با پسوندها و شبه پسوندهای تشبیهی بوجود می‌آیند، مانند باد رفتار،

برق آسا، لاله وار، پرپوش، پروانه صفت (صفحه ۴۳۵ و ۴۳۶ همان کتاب نگاه کنید).

بعضی دیگر از راه ترکیب بدست می‌آیند، مانند پرپرو، خورشید چهر، صنوبر خرام و

صدها مانند آنها.

○○○○○

اقسام صفات شاعرانه از نظر زبانشناسی

پیش از این صفتهای شاعرانه را از نظر نقش آنها در کلام و پویائی و ایستائیشان تقسیم

کردیم. اکنون آنها را از نظر زبانشناسی و ساخت صرفی و نحوی آنها تقسیم‌بندی میکنیم.

با توجه بمعنی وسیعی که ما برای صفتهای ادبی و شاعرانه در نظر گرفته‌ایم صرفنظر از

بواسطه یا بیواسطه بودن، آنها را براساس شعر حافظ و شاعران بزرگ دیگر از نظر زبانشناسی

و دستوری به اقسامی تقسیم میکنیم از این قرار:

۱ - صفتهای شاعرانه از نظر ساختمان صرفی آنها

۲ - صفتهای شاعرانه از نظر ساخت نحویشان

۳ - گروههای وصفی شاعرانه.

○○○○○

صفات شاعرانه از نظر ساختمان صرفی

صفات شاعرانه مانند صفت غیر شاعرانه از نظر ساختمانی و صرفی بر دو قسم است:

۱ - بسیط، مانند: خوب، بد، پاک و لطیف.

۲ - غیر بسیط که خود بر دو قسم است:

الف - مرکب مانند: سنگدل، تنگدل، پریچهر و سیمین تن.

ب - مشتق یعنی صفتی که با پسوند و پیشوند اشتقاقی بوجود آمده باشد. مثل: بریوار، شاهوش، ناپاک.

بیشک نقش شاعرانه صفات مشتق و مرکب بیش از صفات بسیط است زیرا ساختن کلمه مرکب و مشتق تازه خود میتواند یکی از ابداعات نویسنده و شاعر بشمار آید بعبارت دیگر بوجود آوردن صفات و لغات زیبای جدیدی که در زبان نبوده است یکی از انواع خلاقیت‌های ادبیست. از این راهست که شاعران و نویسندگان با آفرینش کلمات مشتق و مرکب تازه، زبان را غنی میکنند و با آن زیبایی و لطف میبخشند. بعبارت دیگر شاعران و نویسندگان بهترین لغت سازان و بزرگترین غنی کنندگان زبانند و کار آنان باید سرمشق دیگران قرار گیرد و این گروه از این لحاظ حق بزرگی بر گردن زبان دارند.

ضمناً یکی از راههای تعیین سبک و نوآوری هر شاعر و نویسنده مشخص کردن شمار کلمات مرکب و مشتق زیبا و تازه ایست که آن شاعر یا نویسنده بوجود آورده است. مثلاً اولین شاعری که کلمه داستان یا دلفریب یا بالا بلند یا عشوه گر یا نقش باز یا معشوقه باز را ساخته است بیگمان نقش عظیمی در زیباسازی و توانگری زبان فارسی داشته است:

بالا بلند عشوه گر نقش باز من کوتاه کرد قصه زهد دراز من دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چه کرد دیده معشوقه باز من (حافظ ۲۷۶)

ما در اینجا تنها بعضی از صفت‌های شاعرانه و غیر بسیط اشاره میکنیم و بحث دربار صفت‌های ادبی بسیط را بوقت دیگری موکول مینمائیم.

صفت‌های غیر بسیط شاعرانه در شعر حافظ

گفتیم صفت‌های غیر بسیط بر دو قسمند: ۱- مشتق ۲- مرکب، و اینک بهر دو قسم اشاره‌ای میکنیم.

صفت‌های شاعرانه مشتق در شعر حافظ

مراد از صفات مشتق آنهاییست که با پیشوند و پسوند بوجود آمده‌اند مانند ناساز و ناپروا:

- = هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
- = یاد باد آنکه رخت شمع طرب میافروخت
وین دل سوخته پروانه ناپروا بود
- حافظ با بعضی از پسوندها مانند «وار» و «وش» و «انه» و «گر» و «فام» کلمات تازه ساخته یا بکار برده است از آن جمله است: «شاهوش» «نازکانه»، «شیوه گر»، «ازرق فام»، «صوفی وار»، «حبابوار»، «چنگی»:
- = دلم رمیده لولی وشیست شورانگیز
دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز (۱۸۰)
- = بخط و خال گدایان مده خزینه دل
بدست شاهوشی ده که محترم دارد (۸۱)
- = یارب این شاهوش ماهرخ زهره جبین
در یکتای که و گوهر یکدانه کیست (۴۷)
- = حبابوار بر اندازم از نشاط کلاه
اگر ز روی تو عکسی بجام ما افتد (۷۷)
- = خوش نازکانه میروی ای شاخ نوبهار
کاشفتگی مبادت از آشوب باد دی (۲۹۸)
- = عجب میداشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه
ولی بحشی نمیکردم که صوفی وار میآورد (خا ۳۷۹)
- = میچکد شیر هنوز از لب همچون شکرش
گرچه از شیوه گری هر مژه اش قتالیست (۴۸)
- ساغر می بر کفم نه تا زیر
ببر کشم این دل ازرق فام را (۷)
- یادآوری

بعضی از صفات تشبیهی بجای پسوندها با شبه پسوندهای تشبیهی ساخته میشوند مانند: باد رفتار، پروانه صفت، آهو روش، وحشی صفت، قتال وضع، ملحد شکل، دجال کیش:

از ادبیات

= کجاست صوفی دجال کیش ملحد شکل

بگو بسوز ک مهدی دین پناه رسید (خا ۲۲۸)

= سوی من وحشی صفت عقل رمیده

آهو روشی کبک خرامی نفرستاد (۷۴)

= دلم رمیده لولی وشیست شورانگیز

دروغ وعد، وقتال وضع و رنگ آمیز (۱۸۰)

بعضی دیگر از اینگونه صفتها از راه ترکیب بدست میآیند مانند: پیرو، خورشید چهر،

ماهرو، زهره جبین، صنوبر خرام و صدها مانند آنها.

= گفتم ز مهرورزان راه وفا بیابوز

گفتا ز ماهرویان این کار کمتر آید (خا ۲۲۷/۲)

= آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت

از ما چه خطا دید که از راه خطا رفت (خا ۱۲)

= یا رب این شاهوش ماهرخ زهره جبین

در یکتای که و گوهر یکدانه کیست (۴۷)

= چندان بود کرشمه و ناز سهی ندان

کاید بجلوه سرو صنوبر خرام ما (خا ۱۱/۳)

رتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها :

۱- اغراق را در این نوشته بمعنی مبالغه و غلو نیز آورده ایم .

۲- بکتاب « درباره ادبیات و نقد ادبی » صفحه ۵۱۳ ، و بکتاب « در گلستان خیال حافظ »

ص ۱۷۲ نگاه کنید .

